



جلسه ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از ادله ی حرکت جوهری، آن طوری که مرحوم حکیم سبزواری رضوان الله علیه اقامه کرده اندو بعضی از محشیان حکما هم پذیرفته اند این است که کار هایی که از انسان صادر می شود تدریجی است و ارادی. انسان **حائلی** است متحرک به اراده و فاعل به اراده که با اراده کار انجام می دهد و چون کار های او تدریجی است و یک وحدت متصل است این کار های تدریجی و واحد گسترده و متصل انسان در اثر پیدایش اراده های تدریجی و گسترده و متصل است. زیرا کار های جزئی را اراده های جزئی هدایت می کند. و چون کار یک واحد متصل تدریجی است، هر مرتبه اش مورد اراده ی تازه و اراده ی جدید است. قهرا ارادات متصل و تدریجی است که باعث پیدایش کار های متصل و تدریجی است. و اراده های گسترده و واحد متصل تدریجی محصول تصورات تدریجی است. یعنی هر مطلبی را که انسان تصور کرد و روی آن اراده کرد، شروع به انجام و ایجادش می کند. اگر بخواهد یک امر جزئی را انجام بدهد اول او را اراده ی انجام دادنش رامی کند و بعد انجام می دهد. و اگر خواست اراده بکند قبلا تصور او را در ذهن می پروراند و بعد انجام می دهد. قهرا این سه امر در طول یک دیگر اند و هر سه واحد متصل تدریجی اند. اول کار که یک واحد متصل تدریجی است در خارج؛ دوم ارادات متصل که در حقیقت یک واحد گسترده ی تدریجی است به صورت ارادات نفسانی؛ سوم تصورات جزئی که به صورت تصورات متصل و مرتبط که یک واحد گسترده ای است، در نفس پیدا می شود که به دنبال تصورات جزئی ارادات جزئی و به دنبال ارادت جزئی کارهای جزئی صادر می شود. پس اگر ز انسان کار های جزئی صادر می شود، در اثر حدوث اراده است ارادات جزئی متصل و اگر در نفس انسان اراده های جزئی متصل تدریجاً، ... نفس یک سلسله تصورات جزئی تدریجی را در خود می پروراند. این سه امر. در این سه امر تردیدی نیست. نه در امر اول تردید است. زیرا انسان دارای کار که یک سلسله از امور جزئی به هم متصل است انجام می دهد؛ و نه در این تردید است که کار های جزئی به هم مرتبط محصول ارادات جزئی به هم متصل است. و نه در این شکی است که ارادات جزئی به هم مرتبط محصول تصورات جزئی به هم مرتبط است. از این جا به بعد باید از مساله ی وجود ذهنی کمک گرفت و آن این که در وجود ذهنی ثابت شد وقتی انسان مطلبی را می اندیشد و تصور می کند همان شیء خارجی است که در ذهن می آید؛ نه آن که شبیح او به ذهن بیاید یا وقتی که او وقتی به



ذهن آمده منقلب بشود. و به صورت حقیقت دیگری در بیاید. بلکه همان شیء است که در ذهن یافت می شود. فرق وجود ذهنی با وجود خارجی در نحوه ی وجود است نه اصل ذات ماهیت. یعنی اصل ذات و ماهیت چه در خارج و چه در ذهن محفوظ است. نحوه ی وجود خارجی با وجود ذهنی از یک دیگر امتیاز دارد. این تعبیر مرحوم حاجی نشانه ی آن است که در ادراک عین اشیا و حقائق و ماهیات اشیا به ذهن می آید که للشیء غیر الکون فی الایان / کون بنفسه لدی الالذهان. یعنی اشیا گذشته از کون خارجی کون نفسانی و ذهنی هم دارند. همان شیء است که به ذهن می آید. نه این که به شبح او به ذهن بیاید. و الا می شود سفسطه. یعنی ما هیچ راهی به واقعیت نداریم. اگر هیچ راهی به واقعیت نداریم چگونه جهان را اثبات می کنیم. چگونه می دانیم که در جهان واقعیت هایی هست؟ ادله ی وجود ذهنی همان طوری که اصل وجود ذهنی را اثبات می کند، این معنا را هم اثبات می کند که همان اشیا و ماهیات بذواتها در ذهن موجود می شوند. فرق فقط در نحوه ی وجود است. در خارج به وجود خارجی موجود است. در ذهن به وجود ذهنی موجود اند. یعنی یک مهندس کشاورزی وقتی درخت را تصور می کند عین همان درختی که در خارج موجود است می فهمد. نه آن است که شبح و عکس درخت را بفهمد. او می خواهد درختی در خارج غرس کند، یا درختی که در خارج موجود است بیمار است او را معالجه کند و بپروراند. او اگر شبح درخت را بفهمد که نمی تواند درخت واقعی و خارجی را درمان کند یا مثل او بپروراند. انسان اگر چنان چه با خارج ارتباط دارد عین ماهیت و حقایق خارج را می فهمد. فرقی که بین وجود ذهنی و وجود خارجی است در نحوه ی وجود است. یعنی درخت گاهی موجود است به وجود خارجی و آن در باغ است و ثمر می بخشد گاهی موجود است به وجود ذهنی و آن در نفس است و ثمر علمی دارد. درخت همان درخت است. آن طور نیست که آبی را که در خارج است ما تصور کردیم شبح آب باشد یا ماهیت دیگر باشد. نه، عین همان آب را ما تصور می کنیم. این فرق آب ذهنی و آب خارجی در نحوه ی وجود است نه در ذات و ماهیت. لذا گفته اند و الذات فی انحاء الوجودات حفظ. یعنی ذاتیات یک شیء در انحاء هستی او محفوظ است. اگر آن شیء به وجود خارجی موجود شد جنس و فصلش با او است و اگر به وجود ذهنی موجود شد، جنس و فصلش با او است. در نتیجه هر چه که ما در ذهن تصور می کنیم، ماهیتا عین خارج است.

[بیان حضار] عین ماهیت خارجی می آید در ذهن. فقط فرقی که بین صورت ذهنی و صورت خارجی است در نحوه ی وجود است نه در اصل ماهیت. شجر که جوهری است جسم نامی، عین آن را انسان می فهمد. [بیان حضار: یعنی آن که در ذهن است مفهوم خارج است؟] ماهیت خارج است. فرقی که بین خارج و ذهن است در نحوه ی وجود



است. یک ماهیت است که به دو نحوه موجود می شود. تاره به وجود خارجی موجود می شود تاره به وجود ذهنی موجود می شود. ماهیت همان ماهیت است. نه آن که در خارج یک ماهیت باشد در ذهن چیز دیگر. و الا رابطه ی ذهن با خارج قطع است. آن چه که در خارج است در ما راه ندارد. اگر گفتیم شبخ را می فهمیم یعنی ما راه به واقعیت و حقایق اشیا نداریم. اگر گفتیم آن چه که در خارج است جوهر است وقتی به ذهن آمده می شود عرض یا به عکس منقلب می شود یعنی باز هم ما به خارج راه نداریم. اگر یک اصل ثابت و محفوظی بین صورت ذهنی و صورت خارجی نباشد هر گز ما به اسرار و جهان خارج رابطه پیدا نمی کنیم و راه نداریم. این منتهی به سفسطه خواهد شد. برای این که ما از کجا از واقع باخبر باشیم. از کجا بدانیم که در بیرون ما واقعیتی است و حقیقتی موجود است. بنابراین تصورات ذهنی عبارت است از وجودات ذهنی اشیاى خارجی. گاهی انسان اشتباه می کند یک چیزی را درست نمی فهمد و اما بنابر آن است که آن چه که به ذهن می آید عین خارج است. گاهی اشتباه می کند و راه تصحیح این اشتباه هم هست. که چگونه اشتباه نکند؛ اگر مجهول تصویری است به کمک معلومات تصویری جلوی اشتباه گرفته می شود و اگر مجهول تصدیقی است به کمک معلومات تصدیقی جلو او گرفته می شود. راه برای این که انسان به عین واقع برسد باز است. آن واقعیات و ذاتیات گاهی در خارج موجود اند گاهی در ذهن موجود اند. این همان است که تعبیر شده به این که للشیء غیر الکون فی الایان کونه بنفسه لدی الالذهان. نه این که شیخ او در ذهن موجود است. نه خود او موجود است و این همان است که در بحث وجود ذهنی می گویند و الذات فی انحاء الوجودات حفظ در طرح اشکالات وجود ذهنی. یعنی ذات و ذاتیات در انحای وجود محفوظ است. ذاتیات نه تخلف پذیر اند نه اختلاف را قبول می کنند. این که می گویند ذاتی لا یختلف و لا یتخلف به این معنا است. اگر یکی چیزی جنس یا فصل یک ماهیت شد، این طور نیست که این جنس یا فصل قابل اختلاف باشد که گاهی این شیء جنس باشد و گاهی چیز دیگر جنس باشد. یا قابل تخلف باشد. یعنی یک وقت این شیء جنس او باشد و یک وقتی نباشد و چیزی جای او را پر نکند. اختلاف آن است که گاهی الف گاهی باء. گاهی الف ذاتی باشد و گاهی الف ذاتی نباشد. باء خلف او و خلیفه ی او باشد و او ذاتیت شیء را تامین بکند. تخلف آن است که گاهی الف ذاتی شیء باشد و گاهی الف ذاتی آن شیء نباشد بدون این که چیزی آن خلا را پر کند. ذاتی نه اختلاف پذیر است نه تخلف پذیر. نه می شود دو شیء که مقابل هم اند و غیر هم اند به طور اختلاف و تناوب ذاتیت یک شیء را تامین کنند که این می شود اختلاف و نه آن که می شود یک شیء که ذاتی یک امر است گاهی باشد و گاهی نباشد. این است که می گویند ذاتی لا یختلف و



لا یتخلف. اگر در ادراکات ذهنی ما به عین خارج می رسیم چه این که ادله ی وجود ذهنی این را اثبات می کند و اگر ذاتیات یک شیء ... آن شیء محفوظ است و اگر جنس و فصل شیء، ذاتیات شیء نه اختلاف می پذیرند نه تخلف در آن ها روا است، پس اگر ما عرض خارجی را فهمیدیم، صورت ذهنی آن عرض خارجی هم عرض است. اگر جوهر خارجی را فهمیدیم صورت ذهنی آن جوهر خارجی هم جوهر است. این طور نیست که اگر ما عرض را فهمیدیم، در ذهن که آمده بشود جوهر یا خمر را که فهمیدیم در ذهن که آمده بشود کیف یا اگر جوهر را فهمیدیم در ذهن که آمده بشود عرض و مانند آن. اگر یک نوعی تحت یک جنس و مقوله ی مندرج بود، در خارج هم تحت همان مقوله مندرج است در ذهن هم تحت همان مقوله مندرج است. جوهر خارجی در ذهن که آمده جوهر است؛ عرض خارجی در خارجی که هست جوهر است در ذهن هم که آمده جوهر خواهد بود.

[بیان حضار] بالاخره با یک نحو دیگری با حمل دیگری قائل به نفس است و عرض است و کیف است. ولی آیا ذاتیات خودش را از دست می دهد. یعنی این درختی که تحت مقوله ی جوهر بود، الان تحت مقوله ی کم و کیف مندرج می شود؟ دیگر ذاتش را از دست داد؟ یعنی ذاتیات درانحای وجود محفوظ نیست؟ اگر ذاتیات در انحای وجود محفوظ نیست این همان قول به انقلاب است. پس ما هرگز آن چه که در خارج است به او دسترسی نداریم. اگر ذاتیات در همه ی نشئات وجودی محفوظ است ما وقتی جوهر را ادراک کردیم صورت علمیه ی ما صورت جوهری است. وقتی عرض را ادراک کردیم صورت علمیه ی ما صورت عرضی است. البته خصیصه ی نفس را هم می پذیرد. از یک نظری کیف نفسانی خواهد بود و مانند آن.

بنابراین تا حال چهار امر ثابت شد که اثبات بعضی از امور سهل بود و اثبات بعضی از امور به کمک بحث های وجود ذهنی حل شد. امر اول این بود که انسان کار و حرکت گسترده که یک واحد متصل تدریجی است انجام می دهد. این اثباتش سهل است. امر دوم آن که تمام حلقات این کار و درجات این کار روی اراده انجام می گیرد. وقتی انسان جایی می رود هر قدمی را با اراده بر می دارد. وقتی چیزی می نویسد هر کلمه ای را با اراده می نویسد. وقتی سخنی می گوید هر جمله ای را با اراده می گوید. اگر سخن گفتن و چیز نوشتن و راه رفتن، کار های متصل تدریجی ارادی است، پس هر حلقه اش به اراده ی تازه مرتبط است. یک اراده ی تازه یک جمله ی تازه نوشتن یا یک جمله ی تازه گفتن را در بر دارد. قهرا امر دوم این خواهد بود که ارادات متصل تدریجی در نفس پیدا می شود که این



ارادات متصل تدریجی زمینه ساز آن کار متصل تدریجی است به نام نوشتن یا گفتن یا رفتن و مانند این. و ارادات متصل تدریجی محصول ادراکات و تصورات تدریجی است. تا انسان یک صورتی را نیندیشد که او را اراده نمی کند. تا یک مطلب تازه ای به ذهنش نیاید که او را اراده نمی کند. اگر قدم جدید را یا جمله ی جدید را اراده کرد چون جمله ی جدید یا قدم جدید تازه به ذهنش آمده او را تصور کرده و بعد اراده کرده. این که اراده می کند بعد از جمله ی چهارم جمله ی پنجم را بنویسد یا بعد از قدم هشتم قدم نهم را بردارد یا بعد از جمله ی دهم جمله ی یازدهم را بگوید برای آن است که جمله ی بعد را تازه تصور کرده و به دنبال تصور تازه اراده کرده و به دنبال اراده ی جدید تازه گفت یا نوشت یا رفت.

این سه امر اثباتش سهل است. امر چهارم است که باید با استمداد از مساله ی وجود ذهنی حل بشود و آن این که این صور ذهنیه عین صور خارجی اند. اگر در خارج یک شیء جوهر است در ذهن هم آن شیء جوهر است. اگر در خارج عرض است در ذهن هم عرض است. زیرا ذاتیات محفوظ اند؛ ذاتیات نه تخلف پذیر اند نه اختلاف پذیر. اگر یک شیء در خارج تحت مقوله ی جوهر مندرج بود و جوهر ذاتی او بود جنس او بود وقتی به ذهن آمده است این اندراج تحت مقوله ی جوهر را رها نمی کند. این جنسیت جوهر از او سلب نمی شود. او جوهر است تحت مقوله ی جوهر مندرج است و جوهر هم بر او منطبق است. و اگر چیزی تحت مقوله ی کم بود وقتی به ذهن آمد هم تحت مقوله ی کم مندرج است هم مقوله ی کم بر او حمل می شود و مانند آن. و چون این تصورات یک سلسله امور گسترده ی به هم مرتبط تدریجی است، زیرا تصورات جزئی است که پیامدش ارادات جزئی است، و ارادات جزئی است که پیامدش حرکات جزئی است، پس این تصورات جزئی دارای حرکت است. یکی پس از دیگری ظهور می کند. تصور کلی یک جا ثابت است. مثل این که انسان می خواهد این مطلب را بیان کند. می خواهد علم تحصیل کند. این یک امر کلی به دنبالش یک اراده ی کلی و ثابت. اما چه مطلبی را بگوید و چگونه بگوید این تصورات جزئی را در بر دارد که پیامدش ارادات جزئی است. بنابراین این تصورات جزئی یکی پس از دیگری ظهور می کند و تدریجا در نفس پیدا می شود. چون برخی از این تصورات صور ذهنی عرضی اند و بعضی از این تصورات صور ذهنی جوهری اند پس هم در صور ذهنیه ی عرضی تدرج و سیلان راه دارد و هم در صور ذهنیه ی جوهری حرکت و زوال و دگرگونی راه دارد. این سیر در جوهر است. زیرا صور جوهریه یکی پس از دیگری در ذهن نقش می بندند؛ به دنبالش ارادات جزئی به دنبالش حرکات جزئی. اگر کسی بخواهد درخت های یک باغ را از نزدیک بررسی کند؛ درمان کند؛ مورد دقت و



مطالعه قرار بدهد. جز آن است که هر درختی را تصور کرده است بعدا اراده می کند که این درخت را بررسی کند و بعد به کنارش می رود و او را مورد مطالعه قرار می دهد. اگر درخت های یک باغ را یکی پس از دیگری مورد مطالعه قرار می دهد این تحقیق تدریجی محصول ارادات تدریجی است. آن ارادات تدریجی پیامد تصورات تدریجی است. این تصورات تدریجی سیر در صور شجریه و صور شجریه جواهر اند؛ پس سیر در جوهر در صفحه ی نفس راه پیدا کرد به دنبالش ارادات نفسانی به دنبالش حرکات جزئی.

این چهار امر که سه امرش آسان است و یک امرش را باید از مسائل وجود ذهنی کمک گرفت جمعا به صورت این برهان درآمده که مرحوم سبزواری رضوان الله علیه می فرماید: و فی استحاله العلوم ظاهر / از صور الجواهر جواهر. یکی از براهین حرکت جوهری که ایشان اقامه می کنند این است. می فرمایند به این که صور ذهنیه استحاله دارند. تحول دارند. تدرج دارند. ... صور علمیه تحول پذیرند و این صور علمیه دو قسم اند؛ بعضی ها عرض اند و بعضی ها جوهر اند، پس در صور جوهریه استحاله و سیلان و زوال و دگرگونی راه دارد و فی استحاله العلوم ظاهر. یعنی علوم و صور ذهنیه که استحاله دارند و تحول دارند و سیلان و گذرایی در آن ها راه دارد حرکت جوهری در آن ها ظاهر است. حرکت جوهر در تحولات صور علمیه به خوبی روشن است. از صور الجواهر جواهر. چون صور جواهر اند و در صور علمیه چه جواهر و چه اعراض سیلان و تحول راه دارد، پس در صور جوهریه تحول راه دارد.

[بیان حضار] در بحث وجود ذهنی ثابت نشد که ما عین اشیا را می یابیم؟ [بیان حضار] و اگر عین اشیا را می یابیم چگونه ما شجر را می فهمیم و شجر جوهر نیست؟ یک مهندس که می خواهد اشجار این باغ را بررسی و درمان کند یا یک باغبان بخواهد اشجار این باغ را بررسی کند و غرس کند، یا یک باغ دار بخواهد اشجار این را بررسی کند و او را آب یاری کند، آیا اشجار را فهمید را غیر اشجار را؟ آیا اشجار، شجر تحت مقوله ی جوهر مندرج است یا نه؟ اگر تحت مقوله ی جوهر مندرج است و جوهر ذاتی او است و ذاتی هم نه اختلاف پذیر است و نه تخلف پذیر و ذات فی انحاء الوجودات حفظ، پس این شیء اگر در باغ موجود است تحت مقوله ی جوهر است و اگر در صفحه ی نفس یک باغبان ظهور کرده باز تحت مقوله ی جوهر است. شجر جوهر است چه شجر خارجی چه شجر ذهنی. فرق در نحوه ی وجود است که در بحث اصالت وجود ثابت شد و الفرق بین نحوی الکون یفی. فرق بین نحوه ی وجود خارجی و نحوه ی وجود ذهنی ثابت می کند که وجود اصیل است نه ماهیت. چون اگر ماهیت اصیل می بود این ماهیتی که